

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال پنجم، شماره ۴، پیاپی ۱۹، زمستان ۱۴۰۰
صفحات: ۲۱-۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵
نوع مقاله: پژوهشی

مجازات‌های جایگزین حبس در حقوق ایران و حقوق بین‌الملل؛ چالش‌ها و راهکارها

علی احمدی*، کرم جانی چور**، علی جانی پور***

چکیده

در پی ناکارآمدی مجازات حبس و اهمیت روزافزون مولفه‌های حقوق شهروندی و حقوق شهروندی مانند حق آزادی تن، متفکرین در حوزه کیفری سعی کردند، جایگزین‌هایی برای حبس در نظر گیرند، که اگر چه مجرم را در شرایطی تنبیهی قرار می‌دهند، با این حال وی را از آثار منفی زندان نیز دور کنند. موضوع اساسی که در این خصوص مطرح و بررسی شده این است که مجازات‌های جایگزین حبس در حقوق ایران و حقوق بین‌الملل کیفری چه جایگاهی داشته؛ چالش‌ها و راهکارهای فرارو چیست؟ مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه یا به بررسی مسئله مورد اشاره پرداخته شده است. یافته‌های تحقیق بر این امر دلالت دارد که در حقوق بین‌الملل بر رعایت کرامت انسانی همگان از جمله مجرمین و منع مجازات‌های غیر ضروری نامناسب تاکید شده است. در حقوق کیفری ایران نیز، قانون گذار به ویژه در قانون مجازات ۱۳۹۲، مصادیق متعددی از مجازات‌های جایگزین مانند آزادی مشروط، ارایه خدمات عمومی، تعلیق مجازات و تبدیل مجازات را ایجاد و گسترش داده است. این اقدام مهم قانون گذار اما با چالش‌های متعددی مهم است که مهمترین آنها فقدان زیرساخت‌های لازم برای اجرا و تحقق این نوع مجازات‌هاست. نتیجه مقاله نشان داد لازم است بسترهای اجتماعی و اقتصادی لازم جهت اجرای مجازات‌هایی مانند آزادی مشروط فراهم شود.

کلید واژه‌ها

حبس، مجازات‌های جایگزین حبس، حقوق بین‌الملل، حقوق موضوعه ایران.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران
** استادیار، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول) k.janipour.1394@gmail.com
*** استادیار، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

مقدمه

با توجه به اینکه رویکرد کیفر حبس سزادهی، امنیت، اصلاح و بازپروری مجرم در زندان می باشد؛ اما آسیب های مجازات حبس جدی و غیر قابل بخشش است. نرخ بالای جمعیت کیفری از یک سو و عدم توسعه کمی و کیفی زندان ها و بازداشتگاه ها مشکلات فراوانی را برای زندانیان و خانواده آنها و همچنین جامعه به دنبال دارد و علاوه بر تحمیل هزینه های سنگین اجرای مجازات حبس برای حکومت، مجرم نیز از نظر جسمی، روحی، اخلاقی، بهداشتی، تحصیلی و شغلی با مشکل مواجه می شود و همچنان این آسیب ها روز به روز افزایش پیدا می کند و خانواده زندانیان را با مشکلات خاصی روبرو می سازد. بنابراین مجازات حبس و زندان نه تنها در اصلاح و درمان مجرمان کارساز نیست، بلکه بعنوان کانون آموزش بزهکاری و جرم تبدیل می شود و مجرمان روش های مختلف ارتکاب جرم را بصورت حرفه ای فرا می گیرند؛ تاجایی که از زندان تحت عنوان «مدرسه جرم» یاد می شود. بر این اساس، از قرن نوزدهم به بعد و متعاقب کاهش استفاده از مجازاتهای بدنی همچون شلاق در بسیاری از کشورهای غربی زمینه توسعه مجازات سالب آزادی بیش از سایر انواع مجازات ها فراهم گردید (Seymour, 2006: 73).

در حقوق کیفری ایران نیز در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ رویکرد جایگزین حبس مورد بررسی قرار گرفت و برخلاف قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ در این قانون با کاهش گرایش قانونگذار به شلاق و جایگزینی مجازات شلاق با مجازات حبس سوق داده شد به نحوی که در سیاست کیفری ایران توجه به این باور که حبس می تواند زمینه اصلاح و درمان مجرم را فراهم سازد، مجازات سالب آزادی گستره وسیعی یافت. قانونگذار ایران به جانشین کردن مجازات حبس به جای شلاق تمایل داشت و در راستای حرکت در این جهت فکری بسیاری از مجازات های شلاق را که در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ پیش بینی شده بود به حبس های میان مدت و کوتاه مدت تبدیل نمود؛ عنوان بازدارنده در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نیز محرک قانونگذار در استفاده فراوان از مجازات زندان بوده است (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۵۹).

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به موجب ماده ۱۹ مجازات حبس تنها مجازاتی است که در تمام درجات مجازات تعزیری از درجه یک تا درجه هشت وجود دارد در حالی که هیچ یک از سایر انواع مجازات های تعزیری با این فراوانی مواجه نیست. به موجب این ماده مجازات حبس در گستره زمانی بیش از بیست و پنج سال که درجه نخست محسوب می شود و حبس تا سه ماه که درجه هشت است پیش بینی شده است. لذا برخلاف اظهارات معاونت پارلمانی وزارت دادگستری در صحن علنی مجلس، سیاست کیفری ایران در استفاده از مجازات حبس رو به افزایش بوده است و مجازات های جایگزین

حبس، طیفی از اقدامات اصلاحی و ترمیمی است که با هدف اصلی کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و در کنار آن، اصلاح و بازپروری مجرم و جبران آسیب‌های وارده در اثر جرم، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پیش‌بینی و در نظام حقوقی ما آمده است (ناتری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۷).

۱- کلیات

۱-۱- فرهنگ منفی زندان منشأیی برای مجازات‌های جایگزین حبس

در واقع یکی از مهمترین انتقادات وارد شده بر این کیفر، پذیرش فرهنگ زندان بود. این اصطلاح ساخته و پرداخته جرم‌شناس آمریکایی دونالد کلمیر است. فرآیند پذیرش فرهنگ زندان، با انتقال وضعیت زندانی و از طریق تغییر هویت او، یعنی از آنچه که در بیرون بوده و به یک زندانی تبدیل شده است، آغاز می‌شود. پس از پذیرش زندانیان در زندان، آنان مجبور به قبول یک فرد پست و زیردست در سلسله مراتب زندان می‌شوند. زندانیان با پذیرش و قبول قواعد زندان، قسمت اعظم خودمختاری خود را از دست می‌دهند (ویلیمز فرانک، ۱۳۸۱: ۱۵۹).

یکی از عناصر اصلی پذیرش فرهنگ زندان، درونی کردن قانون زندانیان است، که اطاعت و تمکین آنان به این قانون، درجهی همبستگی آنان را نشان می‌دهد. هدف غالب زندان که انباری از مجرمان به حساب می‌آید، تنها کنترل و محدود کردن افراد است. زندان نیز مانند محله‌های زاغه‌نشین، فقط افراد زندانی را از سایر بخش‌های جامعه جدا می‌کند. هر دوی اینها تقسیم‌های نژادی بوده، بطالت و بیهودگی را ترویج می‌کنند و فرهنگ موجود در آنها شک، بی‌اعتمادی و خشونت است. مجرم از تاریخ ورود به زندان تا خروج از آن، شخصیتی متفاوت پیدا می‌کند و زندان، نه تنها مجرم را اصلاح نمی‌کند، باعث حرفه‌ای‌تر شدن وی می‌گردد؛ زیرا رفتار متقابل زندانیان و تأثیرگذاری آنان بر یکدیگر، موجب انتقال سوابق مجرمانه می‌شود. مفهوم «پذیرش فرهنگ زندان» برای فهم این وضعیت کاملاً مناسب است. مطابق نظر دونالد کلمیر در اثر ممتازش با نام جامعه‌ی زندان «پذیرش فرهنگ زندان، أخذ راه و روش، اخلاقیات، آداب و رسوم و فرهنگ عام زندان است». از آنجا که حبس، تجربه‌ی زندگی مشترک در زندان را تولید و خلق می‌کند، پذیرش فرهنگ زندان به‌گونه‌ی نوعی فرآیند جامعه‌پذیری یا همگون‌سازی که در طی آن زندانیان به درونی کردن هنجارها، ارزش‌ها و قواعد غیررسمی (به معنای قانون زندانیان) اجتماع زندان یا فرهنگ زندانیان می‌پردازند، توصیف و درک شده است. فرآیند پذیرش فرهنگ زندان، با انتقال وضعیت زندانی و از طریق تغییر هویت او، یعنی از آنچه که در بیرون بوده و به یک زندانی تبدیل شده است آغاز می‌شود؛ این تغییر و انتقال، بلافاصله اتفاق می‌افتد. پس از پذیرش زندانیان در زندان، آنان

مجبور به قبول نقش یک فرد پست و زیر دست در سلسله مراتب زندان می‌شوند. به همان اندازه که اهمیت دارد، شماره‌ی زندانی جایگزین نام او شود، لباس زندان جایگزین لباس بیرون وی شده و راه و روش عادی مؤسسه، جایگزین روش فرد زندانی می‌گردد. زندانیان با پذیرش و قبول قواعد زندان و مقررات آن، قسمت اعظم خودمختاری خود را از دست می‌دهند.

مجموع عوامل فوق موجب می‌شود تا مجرم در هنگام خروج از زندان، حرفه‌ای‌تر شده، حالت خطرناک و جرم‌زایی وی بیشتر گردد. درباره‌ی فرهنگ زندان شایان ذکر است، در حالی که همه‌ی زندانیان در معرض پذیرش فرهنگ زندان هستند، هر زندانی فرهنگ زندان را نمی‌پذیرد. در واقع، دونالد کلمیر خاطرنشان نمود که درجات متنوعی از پذیرش فرهنگ زندان وجود دارد. عوامل (فاکتورهای) متعددی قلمرو و محدوده‌ی پذیرش فرهنگ زندان توسط زندانیان را تعیین می‌کنند. به عنوان مثال: پذیرش فرهنگ زندان به شخصیت، کیفیت ارتباط با مردم بیرون از زندان، اینکه زندانی در گروه‌های اصلی یا نیمه اصلی زندان پذیرفته شده است یا نه، گماشته شدن در یک گروه کاری و اینکه آیا زندانیان، اندیشه، قانون یا فرهنگ زندان را پذیرفته‌اند یا خیر، بستگی دارد. به علاوه، سن، نوع بزهکاری، ملیت، نژاد و شرایط سکونت نیز از جمله سایر شرایط مهم هستند.

۲-۱- ناکارآمدی زندان بر بازپروری مجرمان، عرصه‌ای برای توسعه جایگزین‌های حبس

اینکه حبس در بدترین شرایط می‌تواند به صحنه نقض حقوق انسانی محبوسین و شیوع انواع بیماریها به دلیل عدم وجود بهداشت کافی و عدم نظارت درست، تبدیل گردد، امری واضح و مبرهن است. لذا از سویی در بهترین حالت می‌تواند شرایط مناسب را برای بازگشت دوباره بزهکاران به جامعه فراهم کند، امری که خطر بازگشت به رفتار جنایی را نزد آنان به حداقل می‌رساند.

«حبس‌ها با هدف اجتناب از این موقعیت، باید علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، مفاد برخی از معاهده‌ها، مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مجموعه اصول حداقل رفتار با محبوسین، قواعدی حمایتی از اشخاص که به هر نحو بازداشت یا زندانی شده‌اند، نیز مجموعه اصول و مقررات حداقلی سازمان ملل در زمینه مدیریت عدالت کیفری کودکان و اصول بنیادین مربوط به توسل به زور و استفاده از اسلحه آتشین توسط مجریان قانون را مورد اجرا قرار دهند. همچنین در قلمرو منطقه‌ای نیز اسناد قابل توجهی همچون قواعد اروپایی ناظر به اداره زندان، مصوب شورای اروپا در سال ۲۰۰۶ و اصول و رویه مربوط به حمایت از افراد محروم از آزادی در آمریکای لاتین مصوب ۲۰۰۸ وجود دارد که جهت گیری عمده آنها، ضرورت رعایت حداقل حقوق بنیادین فرد در فرایند اصلاح می‌باشد.» اما این هدف، یعنی اصلاح، درمان و در نهایت بازپروری عادلانه بزهکاران، در بیشتر کشورها، خواه ثروتمند و خواه فقیر،

به دلیل تورم جمعیت کیفری، فقدان زیر ساخت‌های لازم و نیز محروم بودن از نیروی انسانی متخصص با مانع روبه رو شده است.

در رابطه با نقش مراجع بازپروری، از جمله کانون اصلاح و تربیت و مراکز مراقبت بعد از خروج نیز ارتباطاتی با احیای جایگزین‌های حبس در نظر گرفت. در این زمینه با وجودی که کانون اصلاح و تربیت با هدف جلوگیری از تکرار جرم و اصلاح اطفال و نوجوانان برای بازگشت مجدد به زندگی سالم تشکیل شده است، به دلایلی هم چون مصاحبت نوجوان با بزه‌کاران حرفه‌ای، فقدان برنامه‌های سازنده، عدم تفکیک و طبقه بندی مناسب، شرایطی را فراهم کرده است که مجازات حبس جز آثار زیان بار جهت افزایش بزه کاری حاصلی را در بر ندارد. در این صورت می‌توان، زندان را عامل جرم زایی ثانویه و تکرار جرم مددجویان تلقی نمود. نکته قابل توجه دیگر این است که ورود به کانون و دوری از خانواده، جامعه پذیری مجدد نوجوانان را بسیار دشوار می‌نماید. بنابراین بایستی ارتباط مددجویان با خانواده و خویشان از طریق مکاتبه و ملاقات حفظ شود. اما متأسفانه همان طور که نمودار ذیل نشان می‌دهد درصد قابل توجهی از والدین، خصوصاً در رابطه با مددجویان تکرار جرمی، تنها ارتباط اندکی با مددجویان داشتند.

موضوع مهمی که در ناکارآمدی بازپروری در زندان‌ها می‌تواند صحنه بگذارد، مدیریت غیر امنیتی زندان است. پس مسئولیت اداره زندان و بازداشتگاهها، با توجه به نوع نظام سیاسی کشور، بر عهده نهادهای مختلفی مانند وزارت دادگستری و وزارت کشور است، اما کم نیستند زندانهایی که توسط نهادهای نظامی و امنیتی (در مورد جرایم نظامی و امنیتی)، وزارت بهداشت (در مورد کسانی که دارای اختلال روانی‌اند یا به درمان پزشکی نیاز دارند) با وزارت خانه‌هایی همچون رفاه و آموزش و پرورش (در مورد اطفال معارض با قانون) اداره و کنترل می‌شوند. این در حالی است که هر چه جنبه‌های امنیتی مدیریت زندان کمرنگ شود و به فراخور آن اجازه حضور جامعه مدنی داده شود، مفید تر می‌باشد. موضوعی که در اداره زندان‌های کشور، به نظر محلی از اعراب ندارد. شاید همین علت که حاصل انواع زندانی‌ها (سیاسی، امنیتی، اقتصادی (سلان‌ها) و ...) است، گزینه جایگزین‌های حبس را توسعه داده است. به هر حال می‌تواند واقعیتی باشد که جامعه مدنی و سازمانهای مردم نهاد می‌توانند در بهبود شرایط زندان و ارائه پیشنهادات اصلاحی نقش مهمی ایفا نمایند. محدوده فعالیت این سازمانها بیشتر در درون زندان است. تنظیم برنامه‌های کاری زندانیان، کمک به بازپروری و آزادی آنان از زندان، حساس سازی جامعه به حقوق زندانیان و راه اندازی فعالیتهای تبلیغی مرتبط با انجام اصلاحات در زندان، مساعدت مادی و معنوی به خانواده محبوسین نظارت بر چگونگی رفتار متصدیان ندامتگاه‌ها با زندانیان، به ویژه در زمینه حقوق بشری و حقوق شهروندی یعنی (حق بر سلامت، درمان، امنیت، آموزش) و اقدامات

مناسب برای جلوگیری از ارتکاب مجدد، از محورهایی است که می‌تواند توسط این سازمانها انجام شود. برای نمونه در کانادا سیستم اصلاحی کاناداه که زیر نظر وزارت تعقیب و دادستانی است، عهده دار اصلاح مجرمان در زندانها می‌باشد، ولی مؤسسات غیر دولتی مانند الیزابت و جان هوارد و نیز نهادهای مردم محوری مانند گروه‌های حمایت و نگهداری نیز نقش مؤثری در اصلاح و بازپروری زندانیان بازی می‌کنند. بنابراین بازپروری عادلانه ایجاب می‌کند که زندان توسط نهادهای غیرنظامی اداره شود و تمام حقوق زندانی به جز آزادی رفت و آمد، حفظ و تأمین شود.

اثرات اجتماعی و روانی مجازات‌های جایگزین حبس از جمله چالش‌های پنهانی است که می‌توان در زمینه این مجازات‌های بیان کرد. به طور کلی هدف از اعمال مجازات‌های جایگزین حبس ترویج و اشاعه فرهنگ خدمات‌دهی به مردم و توسعه کارهای عام‌المنفعه و تحت تأثیر قرار گرفتن متهم از ورود میدانی به عرصه این نوع خدمات‌رسانی به شهروندان به‌جای حبس که می‌تواند از آثار منفی و جبران‌ناپذیر که مجازات حبس دارد را کاهش دهد. همچنین احساس رضایت و تأثیرگذاری مطلوب در یک اجتماع انسانی با هویت جدید و درپوشش انگاره‌های اخلاقی و رفتاری شایسته یک انسان متعهد و باایمان، فصل تازه‌ای از تولد مجدد برای انجام بهترین کارها در عالم واقعی را سبب می‌شود و در بسیاری از مجازات‌های جایگزین حبس قاضی حکم کار و خدمات اجتماعی در همان حوزه را به فرد مجرم می‌دهد.

بنابراین، مجازات‌های جایگزین حبس کار و خدمات اجتماعی در همان حوزه از طرف قاضی مربوطه به فرد مجرم تحمیل که باعث می‌شود فرد دو نکته را از لحاظ روانی به خوبی درک نماید: یکی اینکه جرم و فعل خطایی که فرد مرتکب آن شده است چه نوع اثرات سوئی در جامعه دارد و برای جبران کار خود باید تا چه حد کار و تلاش انجام دهد تا جامعه به روال مثبت خود بازگردد. و دیگر اینکه فرد از این طریق می‌تواند مثبت بودن و اثرات مثبت خدمات اجتماعی که انجام داده است را احساس نماید که این امر باعث می‌شود که در فرد شخصیتی اجتماعی تشکیل شود. در حقیقت اغلب افرادی که مرتکب جرمی در اجتماع می‌شوند بعنوان افراد نابهنجار در جامعه حضور می‌یابند و فرصت مفید و موثر بودن برای اجتماع را به خوبی نمی‌توانند درک نمایند. بر این اساس، فرد از نظر روانی می‌تواند شاهد آثار مثبت کار خود به عنوان شهروند با مسئولیت در جامعه باشد. اما اگر فرد مجرم در زندان بیفتد مسلماً چنین اثراتی مثبت و کارآمد را نمی‌تواند در خود ببیند و همچنین نخواهد توانست جرم و خطای که انجام داده را جبران نماید. در واقع مجازات‌های جایگزین هم برای افراد و هم برای جامعه و کار اجرایی و خدماتی مثبت است در صورتی که زندان رفتن این اثرات مثبت را ندارد.

پس مجازات‌های جایگزین برای افراد و جامعه دارای اثرات اجتماعی مفیدی است بعنوان نمونه به خشونت اشاره نمود که ممکن است محیط زندان برای فرد مجرم به ارمغان داشته که دامنه آن متوجه خانواده و اطرافیان توسعه یابد. اما اثرات کار و خدمات اجتماعی که نوعی مجازا جایگزین حبس به شمار می آیند، نه تنها با خشونا همراه نیست بلکه اثرات مطلوب روانی و اجتماعی زیادی برای مجرم و جامعه را به دنبال خواهد داشت. بنابراین اعمال مجازات‌های جایگزین، متناسب با مجرم و عمل خلاف قانون مورد برنامه‌های اصلاحی و تربیتی قرار می‌گیرد و با آگاهی از عواقب عمل خود به ارائه خدمات عام المنفعه می‌پردازد و از این طریق با حفظ روابط خانوادگی و اجتماعی به نحو مطلوبی به جامعه باز می‌گردد.

بعنوان نمونه میتوان به تاثیر یکی از مجازات‌های جایگزین، حبس خانگی اشاره نمود که متهمین کم خطرتر و آنهایی که مرتکب جرایم غیرعمد شده اند به جای اینکه در کنار مجرمین حرفه ای و خطرناک قرار بگیرند در محیط خانواده مجازات خود را سپری می کنند که از ظرفیت های محیط خانواده برای بازسازی مجرمین استفاده می شود. بنابراین، با اجرای حبس خانگی، اعتماد به نفس و حیثیت شغلی و زندگی بعد از تحمل کیفر فرد مجرم، محفوظ می ماند و نتیجه آن، عدم بروز اختلال های روانی و روحی در فرد مجرم می باشد همچنین برای دولت هم مفید است زیرا هزینه های اضافی زندان ها را کاهش کی دهد، شخص مجرم در محدوده منزل فعالیت می کند و به شیوه های مختلف عبور و مرور فرد مجرم توسط مامور قانون تحت کنترل قرار کنترل قرار می گیرد.

بر این اساس می توان گفت که مجازات‌های جایگزین حبس دارای اثرات روانی و اجتماعی متعددی است که عبارتند از:

نداشتن اثرات منفی زندان شامل برچسب زنی، سوء پیشینه و آسیب های اجتماعی و روانی ناشی از زندان؛ تقویت حس مسئولیت پذیری فرد مجرم از طریق واگذاری مسئولیت اجتماعی در قبال کار مجرمانه از طرف دادگاه؛

افزایش تعهد و اعتماد اجتماعی مجرم به جامعه از طریق اعمال مجازات های جایگزین حبس؛ اصلاح مجرم با قبول مجازات از طرف قاضی؛

حضور مجرم در جامعه و بیگانه نشدن با محیط جامعه؛

درمان مجرم با وجه به فرصتی که از طریق مجازات جایگزین در اختیار وی قرار داده می شود؛ مشارکت جامعه مدنی در اجرای مجازات؛

رعایت اصول مجازات؛

مساعدت و سرپرستی مجرمین؛

کاهش جمعیت کیفری؛

پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه از طریق مجازات های جایگزین حبس که باعث کاهش جرم و مجرم و در نهایت پیشرفت اقتصادی را به دنبال خواهد داشت (محدث، ۱۳۹۴: ۱۲۳).

۲- ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۳- مواد و روشها

این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می باشد و روش جمع آوری اطلاعات بصورت کتابخانه ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

۴- بحث

۴-۱- چالش های جایگزین های حبس

۴-۱-۱- چالش ها و موانع در مورد آزادی مشروط

عدم پیش بینی تدابیر نظارتی و کنترلی توسط نهاد متصدی آن طی آزادی مشروط در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ یکی از ایرادات وارده بر موضوع آزادی مشروط بود که خوشبختانه قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این تدابیر را مقرر کرد چراکه چنین تدابیری می تواند با توجه به فلسفه آزادی مشروط، که اصلاح و درمان و بازسازی اجتماعی مجرم و در نتیجه جلوگیری از تکرار جرم او است نقش بسزایی در کاهش تکرار جرم داشته باشد. اما ایراداتی که وارد است این است که قانونگذار به دادگاه در اجرای تدابیر نظارتی در این مورد نسبت به محکوم برخلاف تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات اختیار داده است. ایراد دیگر در این زمینه مداخله نزدیکان، شهروندان، و نهادهای خصوصی در نظارت و مراقبت از مرتکبین جرم می باشد.

بطور کلی انتقادات وارده بر آزادی مشروط عبارتند از:

آزادی مشروط را نمی توان به عنوان جایگزین مناسبی برای زندان به حساب آورد زیرا از اعمال جایگزین های حبس این است که از ورود شخص به زندان جلوگیری شود. در حالی که در آزادی مشروط محکوم باید براساس قانون جدید یک سوم حبس را تحمل نماید. به نظر می رسد در این مدت اثرات منفی زندان تا حدودی تاثیرات منفی خود را بر روی فرد بگذارد.

اینکه آزادی مشروط در قانون جدید شامل افرادی می‌شود که قبل از این جرم هم محکوم به حبس شده‌اند غیر منطقی می‌باشد زیرا همانگونه که بیان شد باعث می‌شود مجرمین خطرناک و کسانی که دارای سوء سابقه کیفری می‌باشند نیز از زندان آزاد شوند در حالی که زندان برای این افراد می‌باشد. عدم پیش بینی نهاد مراقبتی که از طریق آن شاید بتوان مجرم را در آینده از طریق نظارت الکترونیکی تحت کنترل قرار داد؛ چون قانونگذار در ماده ۶۲ قانون جدید مقرر نموده است: «در جرائم تعزیری تا درجه پنجم، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه (سیستم) های الکترونیکی قرار دهد. بنابراین بهتر است آزادی مشروط را تدابیری همچون تعلیق مراقبتی به حساب آورد که همراه با انجام دستورهای تعیین شده از سوی دادگاه توسط متهم و نظارت بر او و اجرای دقیق دستورها توسط یک نهاد نظارتی و مراقبتی باشد. نظارت و مراقبت چه از طریق ابزار و وسایلی صورت گیرد و یا به صورت مستقیم اعمال شود می‌تواند از ناحیه شهروندان بر دیگران باشد یا از طریق حاکمیت بر شهروندان صورت پذیرد. در ارتباط با نظارت و مراقبت شهروندان باید گفت که با مشارکت و همکاری مردم و نهادهای مدنی در جامعه می‌توان از ظرفیت‌ها و توانایی‌های موجود برای اجتماعی و نهادینه کردن ارزش‌های رایج در جامعه برای متهمین بهره‌جست و به این ترتیب همگام با کاهش تراکم کاری به نوعی مسئولیت اجتماعی را به شهروندان آموزش داد. برای نمونه در نهاد خدمات عمومی، موسسه‌های غیر دولتی مانند: شهرداری‌ها و نهادهای ارائه‌کننده این نوع خدمات، با پذیرش محکوم علیه و ارائه فرصت‌های کاری در اجرای این نظارت و مراقبت یاری می‌رسانند و حتی ممکن است نظارت بر رفتار محکوم علیه برای پیشگیری از تکرار جرم و گزارش موارد تخلف بر عهده یکی از نزدیکان و خویشاوندان مورد اعتماد وی گذاشته شود که این امر ضمن آموزش و اصلاح متهم و حضور در اجتماع باعث آموزش سایر شهروندان و نیز تلقی و برداشت مثبت از قانون آموزش مهارت‌های اجتماعی لازم، رفع موانع جامعه‌پذیری، پر کردن خلاءهای تربیتی، فرهنگ‌سازی و به طور کلی اصلاح و درمان شود. در همین راستا قانون‌گذار تدابیری را در مواد ۴۲ و ۴۳ قانون مجازات اسلامی در مبحث تعویق مراقبتی مقرر کرده که در تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط نیز اعمال می‌شود، نکته قابل توجه در ماده ۴۲ تاکید بر حضور و دخالت مددکار اجتماعی در مرحله پس از صدور قرار تعویق صدور حکم است که این حضور، در کنار مرتکبین پس از حضور دوباره آنان در جامعه برای یاری‌شان در مسیر اصلاح در کشورهای پیشرفته سابقه‌ای طولانی دارد. نکته دیگر اینکه دستگاه قضایی باید تعدادی مددکار اجتماعی کارآزموده به خدمت بگیرد تا هر کدام با سرپرستی تعداد معینی از مرتکبین که از نهاد تعویق صدور حکم یا سایر

نهادهایی مثل تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط بهره مند می شوند را در مسیر باز اجتماعی شدن همراهی کنند. در نهایت می توان گفت که سکوت ماندن متقن در مواد ۵۸ الی ۶۳ قانون مجازات اسلامی و جانشین کردن این مواد به جای قانون ۱۳۳۷ و رعایت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها می توان پی برد که در وضعیت کنونی محکومین به حبس ابد نمی توانند از آزادی مشروط استفاده نمایند، مگر اینکه قانونگذار به طور صریح بیان کند (شمس ناتری، ۱۳۹۴: ۱۷۷).

۲-۱-۴- چالش ها و موانع بر تعلیق اجرای مجازات در حقوق کیفری ایران

ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی بر خلاف قانون مجازات سال ۷۰ اجرای تمام کیفر را قابل تعلیق دانسته و مقرر می دارد: «حاکم می تواند اجرایی تمام یا قسمتی از مجازات را معلق نماید». در این خصوص برخی از حقوق دانان معتقدند که با اجرای قسمتی از مجازات این احساس را در متهم به وجود می آید که تاوان عمل خود را پرداخته است و دیگر مدیون جامعه نیست.» در صورتی که تعلیق بخشی از مجازات به ویژه کیفر حبس با مبانی و اهداف تعلیق مغایرت دارد زیرا یکی از مبانی تعلیق کیفر ایجاد انگیزه کار درست در محکوم علیه و تقویت روحیه ستیزندگی او شهوات نفس است که البته ترس از اجرای کیفر در شکل گیری این رفتار چندان بی تاثیر نیست، ولی وقتی قسمتی از مجازات به اعمال شود و محکوم علیه تلخی و سختی مجازات را می چشد، یعنی اصلاح وی صورت نمی گیرد که آثار تربیتی تعلیق بیهوده است ولی احتمال تحقق مقاصد تربیتی در تعلیق تمام مجازات به ویژه وقتی که با مراقبت توأم باشد به مراتب بیشتر از تعلیق قسمتی از کیفر است و نه تنها از نقش تعلیق به عنوان جایگزین حبس می کاهد بلکه بر احساس بی عدالتی و نارضایتی عموم نسبت به دستگاه قضایی می افزاید. همچنین در این نوع جایگزینی نه تنها قسمتی از کیفر با منطق تعلیق هماهنگی ندارد بلکه قانونگذار تعیین نکرده که اگر قسمتی از مجازات اجرا و بقیه معلق شود آیا قسمت اجرا شده باید در شناسنامه محکوم قید گردد یا خیر؟

در خصوص عدم شمول تعلیق نسبت به برخی از جرایم که قانون گذار هم در قانون سابق مجازات اسلامی در ماده ۳۰ و هم در قانون جدید در ماده ۴۷ به آن پرداخته و بیان می کند: «عدم احاطه تعلیق به بعضی از مجازات های تعزیری دلیل موجهی ندارد و به فرض شدت و وخامت بعضی از جرایم نباید موجب محرومیت از توجه و ارفاق گروهی از بزهکاران شود که همانند دیگران در معرض زیان های ناشی از اجرای مجازات ها خواهند بود» هدف تعلیق اصلاح مجرمین و پیشگیری از حوادث احتمالی در آینده است. نوع جرم بزهکار مهم نیست بلکه نوع مجازات و پیامدهای ناگواری آن است که باید از طریق تعلیق اجرای مجازات از بروز آن جلوگیری شود. ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی تنها تعلیق اجرای مجازات

جرایم تعزیری درجه سه تا هشت را به دادگاه اجازه داده است. ایراد دیگر اینکه در فهرست، قانونگذار تعلیق اجرای مجازات را منع کرده و شروع به جرم این جرایم هم به چشم می‌خورد که جرایم بر حسب نوع بزه یا حبس تعزیری درجه چهار یا پنج یا شش و یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش است. همچنین در خصوص عدم شمول تعلیق در قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ ماده ۷۲۸ مقرر شده بود که ماده مرقوم توسط ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منسوخ شد.

یکی دیگر از مسائل تعلیق اجرای مجازات در نظام کنونی این است که این نوع جایگزینی مجازات تأثیری در حقوق مدعیان خصوصی و تادیه ضرر و زیان ناشی از جرم نخواهد داشت. به فرض صدور حکم تعلیق مجازات امتناع محکوم علیه از رد عین، مثل مال، ادای قیمت، پرداخت دیه ضرر و زیان ناشی از جرم مورد حکم در صورت تقاضای محکوم علیه از دادگاه با فروش اموال محکوم علیه به جز مستثنیات دین حکم را اجرا یا تا استیفا حقوق محکوم له محکوم علیه را بازداشت خواهد کرد و این بازداشت تا صدور حکم اعسار و یاپرداخت به صورت تقسیط ادامه خواهد داشت. چراکه شرط ورود خسارت و نحوه مطالبه و پرداخت آن و بالاخره انصراف از حق خود تابع احکام جداگانه است که عموماً تأثیری بر حقوق عمومی و کیفیت استیفا و مصلحت اسقسط آن ندارد. از این رو، در هر صورت حکم پرداخت خسارت در وجه مدعی خصوصی اجرا می‌شود و اینکه مقررهای ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی همگی مبتنی بر اصل ضرر هستند به این معنی که در نظر گرفتن ارفاق برای مجرم با هدف بازسازی و اصلاح او نباید دلیلی بر ضایع شدن حق مدعی خصوصی برای دریافت ضرر و زیان وارد شده به وی شود. بنابراین برای رفع این ایراد می‌توان گفت که در هر صورت حکم به پرداخت خسارت در حق مدعی خصوصی اجرا خواهد شد زیرا، امر کیفی از حقوق عامه است و ارتباطی با حقوق اشخاص ندارد. این انتقاد مطرح می‌شود که در صورت پذیرش تقدم پرداخت خسارت مدعی خصوصی بر تعلیق اولاً؛ قانونگذار مهلتی را برای پرداخت خسارت مدعی خصوصی مشخص نکرده است. به این ترتیب سرنوشت تعلیق اجرای مجازات مبهم می‌ماند و معلوم نیست که آیا باید تا زمان صدور حکم اعسار منتظر ماند؟ ثانیاً؛ در صورتی که محکوم علیه مطابق ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی تا استیفا حقوق محکوم له در بازداشت به سر ببرد، تعلیق ناکارآمد خواهد شد؛ به ویژه هنگامی که قاضی با توجه به شرایط مندرج در قانون و با هدف پرهیز از اجرای مجازات حبس تعلیق آن را مناسب تشخیص دهد.

تعلیق اجرای مجازات در حق مدعی خصوصی تعلیق اجرای مجازات با توجه به ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی، در حق مدعی خصوصی تأثیری ندارد. بر اساس این ماده، "تعلیق اجرای مجازات محکوم نسبت به حق مدعی خصوصی تأثیری ندارد و حکم پرداخت خسارت یا دیه در این موارد اجرا می‌شود" بنابراین در

صورتی که مدعی خصوصی دادخواست ضرر و زیان داده باشد یا در مورد دیه، تقاضا کند، تعلیق اجرای مجازات در امر حقوقی اثری نداشته و دادگاه وفق مقررات نسبت به این موضوع رسیدگی خواهد کرد. اما با توجه به اینکه شرایط تعلیق وفق ماده ۴۶ همان شرایط تعویق صدور حکم است و یکی از شرایط عمومی تعویق صدور حکم وفق بند پ ماده ۴۰ "جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران است"، این اشکال پیش می‌آید که در صورت عدم جبران ضرر و زیان یا برقراری جبران ضرر و زیان، دیگر موجبی برای تعلیق اجرای مجازات پیش نمی‌آید که مشمول ماده ۵۱ شود (اردبیلی، ۱۳۹۹: ۲۱۷).

همچنین با توجه به آمار روز افزون متهمین تعلیقی، شاید استفاده از واژه شکست در این مورد مناسب نباشد اما بسیاری از حقوق دانان تعلیق مجازات را در پیش‌گیری از تکرار جرم موفق نمی‌دانند. متأسفانه در کشور ما آمار دقیقی از نرخ تکرار جرم و نهاد تعلیق وجود ندارد ولی با توجه تحقیقات صورت گرفته، می‌توان گفت که نرخ بالای بازداشت مجدد افرادی که مجازات‌شان تعلیق شده است به سبب ارتکاب جرم جدید می‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت وقتی که دادگاه به جای فرستادن مجرم به زندان به تعلیق مجازات حکم می‌دهد، ترجیح می‌دهد نظارت دقیق‌تر و شدیدتری بر فرد اعمال کرده و کاملاً از نزدیک تک‌تک رفتارهای او را تحت نظر قرار می‌دهد. در صورتی که این قضیه اثبات شده که هر چه این نظارت‌ها و مراقبت‌ها جدی و بیشتر باشد، احتمال نقض دستورات دادگاه و همچنین ارتکاب جرم نو توسط مجرمین نیز افزایش پیدا می‌کند. اگر نظارت کم و محدود باشد بیش از حد به فرد آسان گرفته شده و مجازات‌ها از کارایی لازم برخوردار نخواهند بود (گلدوزیان، ۱۳۹۸: ۱۳۶).

۳-۱-۴- چالش‌ها و موانع در مورد نظام نیمه آزادی

چالش‌ها این شیوه شامل موارد زیر است:

با این روش جایگزین سنتی حبس بطور کامل اجرا نمی‌گردد و محکوم علیه بخشی از محکومیت خود را در زندان و بخشی را در خارج از زندان سپری می‌نماید.

اهداف اصلی اجرای جایگزین‌ها مبنی بر اصلاح و درمان مجرمین و جلوگیری از تکرار جرم می‌باشد در این نوع مجازات کاملاً مرعی نمی‌گردد.

فقدان هرگونه ضمانت اجرایی در قبال پایبندی به تعهدات و عدم ارتکاب جرم جدید از سوی محکوم غیرقابل توجه است. که اصل لزوم هماهنگی و انسجام میان مواد یک قانون که از اصول حاکم بر قانون نگاری است را مخدوش می‌سازد. بر این اساس زمانی که مقنن برای تخلف از شرایط یا ارتکاب جرم جدید

در تعویق، تعلیق و آزادی مشروط، تدابیری اتخاذ کرده است سکوت وی در قبال رفتارهای ذکر شده در نظام نیمه آزادی، نقضی آشکار است و احياناً احاله کردن آن به آیین نامه رفتاری غیر حقوقی خواهد بود. استفاده از این روش تردیدهایی نسبت به شماری از اصول فراگیر عدالت کیفری مانند اصل برابری شهروندان به دلیل اینکه توسل به این نظام برای مقام قضایی اختیاری است می باشد. صرف نظر از ایجاد تبعیض در میان شهروندان، سلیقه ای شدن عدالت کیفری که عطف به نظریه توافقی شدن ایجاد می گردد، مانع شکل گیری سیاست قضایی منسجم و یکسان در نظام عدالت کیفری خواهد شد. این سرگردانی در پرتو راهبرد مذکور به شکل های مختلف نمایان می شود که بارزترین آنها صدور آرای متهاافت است. مخدوش شدن اقتدار نظام عدالت کیفری که به دنبال توافقی شدن ایجاد می گردد، باعث می گردد تا هیبت و بزرگی نظام عدالت کیفری شکسته شود و جنبه ارباب انگیزی آن مخدوش گردد. در نتیجه ممکن است بستری برای سوء استفاده دست اندرکاران عدالت کیفری فراهم شود (نیازپور، ۱۳۹۰: ۸۶).

۴-۱-۴- چالشهای موجود در حبس خانگی

با توجه به اینکه در جرایم و مجازات ها در نظام کیفری با افراد و انسانها سروکار دارد بر این اساس نمی توان روشی را به طور کامل بکار برد که فاقد هرگونه عیب و نقص باشد. بازداشت خانگی بعنوان نوعی از مجازات جایگزین حبس دارای موانعی است که می تواند مانع اجرای این روش شود که عبارتند از: امکان فراهم کردن مسکن مناسب برای تمامی افراد جهت سپری کردن دوران حبس وجود ندارد؛ نظارت و مراقبت از فرد ممکن است طولانی شود که معایربا قانون اساسی است و برای فرد و خانواده متهم ایجاد مزاحمت نماید؛

مکانی که متهم در آن نگهداری می شود، شناسایی شده، قضاوت های نادرس برخوردارهای افراطی گرایانه بعضی از افراد باعث دردسر همسایگان شود؛

اطلاعات بدست آمده نشان دهنده این است که حبس خانگی بیشتر در همان چند ماه اول اثر مثبت دارد و با گذشت زمان از جنبه تربیتی و اصلاحی آن روز بروز کاهش پیدا می کند؛

در صورتی که این نوع مجازات به تنهایی بکار گرفته شود، امکان دارد به قدر کافی از جنبه تنبیهی و بازدارنده برخوردار نباشد، بنابراین بهتر است با مجازات های دیگری اعمال گردد؛

اگر از فرد آموزش دیده برای این نوع مجازات استفاده نشود نه تنها اوضاع بهتر نمی شود بلکه امنیت همسایگان و سایر اعضای خانواده مورد تهدید قرار خواهد گرفت؛

استفاده از دستبند ها یا میچ بندهای الکترونیکی باعث می شود که مجرم نتواند آزادانه در میان مردم حضور داشته باشد؛ بخاطر اینکه دیگران متوجه وضعیت مجرم می شوند و فرد مجرم از این حالت

احساس شرمساری و سرخوردگی می کند که این خود حس انتقامجویی و از بین رفتن قبح مجرمیت را به دنبال دارد و ممکن است فرد دوباره به سوی ارتکاب جرم سوق داده شود (ولیدی، ۱۳۷۹: ۷۴).

۵-۱-۴- آثار منفی و چالش های مراکز آموزشی و درمانی

چالش های موجود در زمینه مراکز آموزشی و درمانی عبارتند از:

تحقیقات موجود در این زمینه بیانگر این مطلب است که برخی کشورها از جمله ایران اگر در اردوگاه های اصلاحی از شیوه های سنتی استفاده کنند، تعلیق مجازات یا آزادی مشروط، تأثیر چندانی بر نرخ تکرار جرم از طریق متهمین ندارند.

معمولاً افرادی که از نظر ارتکاب جرم کم خطر تر هستند در مراکز و پادگان های آموزشی و درمانی نگهداری می شوند اما باید به این نکته شود که بیشتر اوقات باندهای سازمان یافته در رابطه با جرایم مواد مخدر از افرادی برای گسترش فعالیت های خود استفاده می کنند که تا حدودی جنبه خطرناکی آنها بیشتر است و از انجام دادن جرم کمتر ترس و واهمه دارند. بنابراین برای این افراد باید برنامه های دقیق و متناسبی فراهم شود که دسترسی به باندهای خطرناک را به حداقل ممکن برسد که این باندها سالانه خسارات مادی و معنوی بسیاری بر جوامع دنیا وارد می کنند و نظم و امنیت جامعه و جهان را با اختلال مواجه می سازند.

۶-۱-۴- چالشهای منفی تعویق صدور حکم

بیشتر حقوق دانان این نوع مجازات را برای جایگزین حبس نمی پذیرند و آن را یک نهاد سبکی در نظر می گیرند که افراد راحتی شرایط آن را رعایت نمی کنند؛ اما در مخالفت با این دیدگاه گفته می شود زمانی که فردی خلاف دستورات عمل می کند و دوباره به دادگاه برمی گردد، در اینصورت محکمه همچون دفعه قبل نسبت به وی سهل نمی گیرد و به سبب خیانتی که به اعتماد دادگاه مرتکب شده مجازات سنگین تری برای وی اعمال می شود. بنابراین مجرمین سعی خواهند کرد تا با اجرای دقیق دستورات و مقررات حداقل در مدت زمان تعویق از رخ دادن چنین امری پیش گیری نمایند و همین امر باعث می شود که در دوران تعویق، رعایت و احترام به قانون کم کم ملکه ذهنشان گردد و حتی پس از خاتمه یافتن این دوره همچنان به اجرای درست و دقیق قانون پایبند باشند. اگرچه پیش بینی و اجرای دقیق این نهادها باعث احتراز از آثار سوء حبس، به ویژه حبس های کوتاه مدت می گردد اما عدم اجرای دقیق آنها به فرار متهمان از مجازات می شود. بنابراین بهتر است که تمامی جوانب در قوانین موجود مورد بازنگری قرار گیرد. بر این اساس، تعویق صدور حکم و تعیین یکسری شرایط و دستورات به تنهایی برای اصلاح مجرم کافی نیست و حتماً علاوه بر آن از برنامه های مفید و کارساز دیگری نیز بکار گرفته شود.

۷-۱-۴- چالشها و آثار زیانبار مجازات‌های مالی (جزای نقدی)

جزای نقدی جایگزین مناسبی محسوب می‌شود که بیشتر کشورها از آن استفاده می‌کنند. یکی از تدابیری که حقوق‌دانان به عنوان جایگزین حبس از آن نام برده‌اند، جزای نقدی است و بیشتر اندیشمندان، آن را نسبت به مجازات‌های دیگر کیفر خوبی می‌دانند. تعیین جزای نقدی به عنوان جایگزین حبس مستلزم بررسی وضعیت مجرم و شرایط او و اوضاع و احوال حاکم بر عمل مجرمانه است. خفیف بودن مجازات حبس بیانگر آن است که باید در مورد جرایم کم‌اهمیت و مجرمانی که انگیزه انسانی داشته‌اند یا سابقه آنها مؤید اصلاح‌پذیری‌شان است، اعمال گردد. رعایت توازن و تناسب منطقی میان جرم و مجازات جایگزین، معیار مهمی در تعیین جایگزین مناسب است. به همین جهت، در صورتی که برای جزای نقدی حداقل و حداکثری پیش‌بینی شده باشد، نقش دادگاه‌ها در تشخیص وضعیت مجرم از نظر سن، جنس، روحیات، انگیزه، شغل و میزان درآمد تعیین‌کننده است. جزای نقدی هر چند واکنشی مناسب در مقابل جرایم علیه اموال محسوب می‌شود؛ اما در مقام جایگزین مجازات سالب آزادی بیشتر به منظور اجتناب از فساد زندان و هزینه‌های ناشی از آن و تحصیل درآمد برای دولت مورد استقبال قرار گرفته است.

با این حال آثار منفی به شرح ذیل می‌توان در آن واکاوی نمود که چالش‌های جدی در اجرای آن ایجاد می‌کند. پس چالشها و آثار منفی مجازات‌های مالی یا همان جزای نقدی عبارتند از:
با اصل شخصی بودن مجازات‌ها در تضاد است زیرا خواه ناخواه اثر آن به خانواده محکوم هم سرایت می‌کند.

اصل تساوی مجازات را زیر سوال می‌برد زیرا رنج و عذابی که این روش بر یک مستمند تحمیل می‌کند به مراتب بیشتر از رنج و عذابی است که بر یک ثروتمند اعمال می‌کند.
مجازات نقدی بر خلاف سایر مجازات‌ها قطعیت و حتمیت ندارد. اجرای این روش مستلزم دسترسی به اموال مجرم و همکاری وی با مجنی علیه در معرفی اموال است.

جزای نقدی منافع زیادی برای دولتها دارد و علت اینکه آراء محاکم بطور چشمگیری مزین به جزای نقدی می‌باشد، صرفاً جنبه سودمندی آن برای دولت مدنظر بوده و شک و تردیدی وجود ندارد که در بین سایر جایگزینها از کمترین مراتب اصلاحی و درمانی برخوردار می‌باشد.

با توجه به اینکه مصادره اموال با اصل شخصی بودن مجازات‌ها مخالف است و از نظر هزینه معاش، افراد تحت تکلف خانواده را تحت تاثیر قرار می‌دهد و اگر میزان مالی که ضبط می‌گردد بسیار زیاد باشد

خانواده را با مشکلات اقتصادی مواجه می کند که ممکن است باعث ارتکاب جرایم از طرف مجرمین شود تا بتوانند هزینه مورد نیاز خود را تأمین نمایند.

ممکن است مبلغ تعیین شده توسط شخصی غیر از خود متهم پرداخت شود. ولی در صورت استفاده از جزای نقدی روزانه می توان تا حدودی از مشکلات ناشی از مجازات جزای نقدی رایج، جلوگیری نمود. البته باید عنوان کرد که جزای نقدی اخص از جزای مالی است چرا که مثلاً حکم به تأدیه شتر یا گاو به عنوان دیه، جزای مالی است، اما جزای نقدی نیست زیرا جزای نقدی منحصر است به وجه نقد و نیز در تمام مواردی که در امر کیفری صحبت از غرامت شده است منظور همان جزای نقدی یا جریمه است (ایمانی، ۱۳۸۲: ۲۰۹).

نکته ای که از نظر قانون گذار پنهان مانده است، ضمانت اجرای عدم پرداخت جزای نقدی روزانه به وسیله محکوم است در حقوق فرانسه در جزای نقدی روزانه که به آن جزای نقدی اعتباری نیز می گویند قاضی باید ابتدا مبلغ جزای نقدی برای هر روز را تعیین و سپس روزها را که نمی تواند از ۳۶۰ روز فراتر رود با توجه به شرایط و احوال ارتکاب جرم مشخص سازد (ماده ۵-۱۳۱ مجموعه قوانین جزایی فرانسه) میزان جزای نقدی روزانه نمی تواند بیش از ۱۰۰۰ یورو باشد این مبلغ با توجه به منابع درآمدی محکوم مشخص می گردد. اگر محکوم جزای نقدی را نپردازد به زندان خواهد رفت.

با مقایسه حقوق ایران و فرانسه ملاحظه می شود قانون گذار ایرانی مدت جزای نقدی روزانه را در تمام موارد بالاتر از قانون فرانسه تعیین کرده است، چه آن که در این کشور دادگاه به بیش از یک سال و یک هزار یورو نمی تواند جزای نقدی روزانه را تعیین کند در حالی که قانون گذار ایران در موارد مندرج در بندهای پ و ت، تا دو و چهار سال پرداخت جزای نقدی طول خواهد کشید البته تعداد روزهای محاسبه شده بستگی به مبلغ جزای نقدی دارد که ممکن است یک چهارم تا یک هشتم درآمد محکوم باشد برای مثال شخصی که درآمد ماهانه اش ۶۰۰ هزار تومان برابر روزی بیست هزار تومان باشد و دادگاه یک چهارم درآمد او یعنی پنج هزار تومان را در نظر بگیرد حال اگر او مرتکب بزه هجو موضوع ماده ۷۰۰ قانون مجازات اسلامی شود و دادگاه میزان ۱۸۰ روز یعنی شش ماه را تعیین کند، میزان کل جزای نقدی به ۹۰۰۰۰۰ تومان بالغ خواهد گردید با این وصف چنین به نظر می رسد دست قاضی فرانسه بازتر از قاضی ایرانی در فردی کردن مجازات باشد.

طبق قانون سابق اعمال مجازات حبس توسط دادگاهها که مدت حبس کمتر از سه ماه و یک روز بود به جزای نقدی تبدیل می شد البته در آراء محاکم اختلاف نظر وجود داشت در قانون جدید مجازات

جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی ۳ ماه حبس باشد به جای مجازات حبس مرتکب جرم به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌شود.

پس چالش جزای نقدی در قالب معایب آن، اعمال مجازات جزای نقدی می‌توان به عدم پرداخت آن از سوی افرادی که تمکن مالی ندارند و در نتیجه، معرفی آنان به زندان اشاره کرد. از این رو با توجه به اختیاراتی که قضات در تعیین میزان جزای نقدی دارند، بهتر است هنگام صدور حکم به جزای نقدی، استطاعت مالی و وضعیت اقتصادی محکوم‌علیه را در نظر گیرند. در این صورت، محکومان کمتری به علت عجز از پرداخت جزای نقدی روانه زندان می‌شوند. اما از جمله محاسن این مجازات جایگزین حبس می‌توان به تدوین قانونی در خصوص جزای نقدی به منظور جلوگیری از زندانی شدن سریع محکومان اشاره کرد. این تدبیر همچنین از نظر اقتصادی به نفع دولت است.

در نهایت باید عنوان کرد نکته قابل تأمل این که «تخیر» و «تکلیف» در یک مقررہ نقض غرض است. شایسته این بود که قانونگذار در «تأسیس حقوقی تشویق» برای قاضی اجرای احکام ایجاد تکلیف می‌کرد. شاید رویه قضائی این نقض غرض را مرتفع سازد. نکته دیگر اینکه می‌تواند به جزای نقدی این نقد را وارد ساخت و آن مربوط به وصول جزای نقدی است که غالباً با اشکال مواجه می‌شود، بدین ترتیب که اگر محکوم علیه قادر به پرداخت جزای نقدی نگردد، نهایتاً حکم مجازات حبس او صادر می‌شود، امری که با صدور مجازات نقدی قصد جلوگیری از سلب آزادی او را داشته‌اند.

۸-۱-۴- چالشها و نتایج منفی مجازات خدمات عام المنفعه

از آنجائیکه این نوع مجازات دارای نتایج مثبت می‌باشد و بیشتر آثار منفی آن به گونه‌ای هستند که با کمی دقت و تلاش می‌توان از آن‌ها جلوگیری به عمل آورد. برای مثال:

اگر فرد محکوم از افراد معروف جامعه باشد، محکومیت وی به خدمات عام المنفعه و انجام خدمت در مکان خاص نسبت به سایرین برایش تحقیر آمیز تر خواهد بود.

اگر نوع خدمت با توجه به توانایی‌های فرد نباشد، نه تنها ممکن است خدمات او مفید نباشد بلکه با انجام اشتباهاتی در انجام کار خسارت‌هایی نیز می‌تواند وارد نماید.

با توجه به اینکه فرد متهم در ارتباط با سایرین افراد قرار دارد و آزادانه با آنها رفت و آمد می‌کند، بر این اساس می‌تواند بر روی اطرافیان تاثیر منفی داشته و آنها را به سمت انحراف سوق دهد. این حالت زمانی که ارائه خدمت در ارتباط با نوجوانان و جوانان باشد خطر بیشتری را تهدید می‌کند.

مردم با فرد محکوم به خدمات عام المنفعه برخورد مناسبی نخواهند داشت و با رفتارهای ناپسندیده مجرمین را تحقیر کرده و سبب آزار و اذیت آنان می‌شوند.

نهادهای و مؤسسات به آسانی متهمین را جهت انجام خدمات نمی پذیرند (احمدی، ۱۳۸۸: ۶۲).

۹-۱-۴- چالشهای مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی

برخی از حقوقدانان اعتقاد دارند که این نوع مجازات مغایر با ویژگی مساوات و برابری است بعنوان مثال بیرون آمدن از خدمت دولتی برای بسیاری مجازات سنگینی محسوب می شود مثل ارتشیان و نظامیانی که نتوانند از نشان های خود استفاده نمایند، در مقابل شاید برای افراد دیگر چنان مهم نباشد. در جواب این انتقاد وارد شده گفته میشود در حال حاضر به مجازات محرومیت، بعنوان مجازات جایگزین نگریسته می شود و دادگاه نیز در انتخاب نوع کیفر دارای اختیار است پس قطعاً مجازاتی را برای هر فرد در نظر می گیرد که بیشترین و بهترین اثر را داشته باشد نه اینکه بی اثر و یا دور از انصاف باشد.

همچنین بیان شده که محرومیت بعضی از افراد از یک سری حقوق و مزایای اجتماعی می تواند منجر به ضرر به دیگر افراد شود یعنی اینکه اگر فردی متخصص در کاری به جهت محرومیت از حقوق اجتماعی نتواند در شغل مورد نظر به ایفای وظایف بپردازد انجام وظیفه نماید، باعث ضرر رساندن به سایر افراد می شود که نیازمند به تخصص و حرفه او می باشند. این انتقاد میتواند تا حدودی منطقی و اصولی باشد ولی بیشتر مواقع دادگاه تلاش می کند مجازات مناسب و دارای اثرات مفید و کارایی باشد را انتخاب می کند، بنابراین بهتر است که فردی مرتکب جرمی شود، برای مدتی در حوزه شغلی مورد نظر به فعالیت ادامه ندهد.

۱۰-۱-۴- چالشهای اجرای مجازات محرومیت از اقامت یا اجبار به اقامت در منزل با محل خاص

این نوع مجازات ها دارای مزایای می باشند اما دارای اثرات منفی نیز می باشند. بعنوان مثال زمانی که دادگاه فرد مجرمی را مجبور به اقامت در مکان خاص می کند ممکن است آن فرد اثرات منفی بر روی ساکنین آن منطقه داشته باشد و باعث وادار کردن افراد بی گناه به ارتکاب جرم شود. همچنین یافتن مکانی که مردم آن طالب پذیرش فرد متهم باشد به آسانی در دسترس نمی باشد و حتی اگر مردم بپذیرند و یا بدون در نظر گرفتن عدم موافقت آنها، فرد محکوم را برای اقامت در آن مکان بفرستند ساکنین سایر محله ها و مناطق مجاور به آن منطقه بعنوان مکانی برای گرد آمدن مجرمین در نظر می گیرند که جرما شدن محل و تحقیر و توهین به ساکنین آن مناطق را به دنبال خواهد داشت. این نوع کیفرها در مقایسه با سایر مجازات ها جنبه ارضایی نداشته و خیلی هم نمی توانند از جنبه اصلاحی برخوردار باشند (والهی و احسان پور ۱۳۹۵: ۳۶).

بنابراین می‌توان گفت که انواع مجازات‌های جایگزین حبس با چالش و موانع اساسی روبرو می‌باشند و آن‌هم نهادینه نشدن و عدم فرهنگ سازی لازم برای افراد و قضات در سطح گسترده ای می‌باشد. همچنین نحوه صدور حکم بیشتر بر اساس نظر و اختیارات قضات می‌باشد نه بر اساس جرم که فرد مرتکب آن شده است که این عوامل باعث می‌شوند که مجازات جایگزین حبس در جامعه به ندرت اعمال و از تاثیرگذاری زیادی هم برخوردار نباشد.

نتیجه گیری

ماحصل آنچه در فلسفه جایگزین‌های حبس که در پرتو چالش‌های زندان و عدم کارایی بازپروری مجرمین بیان شد، به صورت خاص چالش‌هایی را نیز می‌توان در حوزه جایگزین‌های حبس برشمرد. عدم نهادینگی و فرهنگ پذیرش آثار مفید آن می‌تواند در پذیرش این رویکرد‌های نوین هجمه داشته باشد. پس انواع مجازات‌های جایگزین حبس به یک چالش و موانع اساسی روبرو می‌باشند و آن‌هم نهادینه نشدن و عدم فرهنگ سازی لازم برای افراد و قضات در سطح گسترده ای است. همچنین نحوه صدور حکم بیشتر بر اساس نظر و اختیارات قضات می‌باشد نه بر اساس جرم که فرد مرتکب آن شده است که این عوامل باعث می‌شوند که مجازات جایگزین حبس آن‌همچنان در جامعه به ندرت اعمال و از تاثیرگذاری زیادی هم برخوردار نمی‌باشد. و اگر این نوع خلاءها و موانع همچنان تداوم پیدا کند. نظام حقوقی در اعمال اینگونه مجازات دچار سردرگمی و نمی‌تواند با اجرای آن به نتایج مطلوب در زمینه جرم زدایی دست یابد بنابراین برای تاثیر پذیر مجازات‌های جایگزین حبس در نظام کیفری نخست باید به فرهنگ سازی و نهادینه کردن در جامعه بپردازیم و در صورت امکان از تجربیات کشورهای که در این زمینه موفق و پیشرو می‌باشند، استفاده نماییم تا شاهد کاهش جرم و اثرات سوء زندان در بخش‌های مختلف کشور باشیم.

به هر حال نظام عدالت کیفری جمهوری اسلامی ایران تجربه جدید و گسترده ای از اجرای مجازات‌های غیرحبس را آغاز خواهد کرده است. این تجربه مبتنی بر پشتوانه‌های علمی وسیعی می‌باشد و نمونه‌های عملی متعددی در سراسر جهان داشته است. بسیار حائز اهمیت است که مجریان امور مربوط به قانون مجازات اسلامی خصوصاً مدیران محترم قضایی، قضات محترم، مسئولان زندان‌ها، ضابطین دادگستری، مددکاران و مأمورین مراقبت، نهادهای خدمات بگير ناشی از اجرای مجازات‌های جایگزین و عموم مردم درک درستی از ابعاد وسیع تحول انجام شده داشته باشند و برای موفقیت این تجربه، هر یک به نوبه خود نقشی خوب و مؤثر بر جای گذارند. در این زمینه همه باید به نحوی عمل

کنیم که جرایم در کشور، کاهش یابند، اصلاح مجرمین ارتقا یابد، بازگشت مجرمین به اجتماع و عدم تکرار راه نادرست قبلی روز به روز تقویت شود، انجام خدمات عمومی برای ساختن کشور یک ارزش تلقی شود نه اینکه خدمات دهنده احساس کوچکی کنند، خانواده‌های محکومان از بسیاری از عواقب منفی که در صورت اعزام محکوم به زندان گریبان گیر آن‌ها می‌شد رهایی یابند. به امید اینکه در فرایند اجرای عدالت بتوانیم سربلند از اجرای این برنامه راهبردی برآییم و روحیه عفو و گذشت و انسانیت و نه سختگیری و انتقام و کینه جویی در همه ما تقویت شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۱)، *بازپروری عادلانه مجرمان، آموزه های حقوق کیفری*، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ سوم.
- احمدی، احمد (۱۳۸۸). *نقش کیفر خدمات عام المنفعه در پیشگیری از تکرار جرم مجموعه مقاله های کارگروه پیشگیری از جرم و بزه دیدگی با تأکید بر نقش پلیس*، تهران: دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۹). *حقوق جزای عمومی*، تهران: نشر میزان، جلد دوم، چاپ سی و چهارم.
- ایمانی، عباس (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری*، تهران: انتشارات آریان، چاپ اول.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۹۴). *مجازات های جایگزین اعدام*، تهران: انتشارات سفیر صبح.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم و کلانتری، حمیدرضا و زارع، ابراهیم، ریاضت زینب (۱۳۹۸). *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، حقوق جزای عمومی*، تهران: نشر میزان، جلد اول.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۸). *محشای قانون مجازات اسلامی*، تهران: انتشارات مجد.
- محدث، محسن (۱۳۹۴). *مقایسه تطبیقی تأثیر مجازات زندان "با مجازات های جایگزین در پیشگیری از تکرار جرم"*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بیننه.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۰). *توافقی شدن آیین دادرسی کیفری*، تهران: انتشارات میزان.
- والهی، حمید و احسان پور، رضا (۱۳۹۵). «جایگاه جایگزین های مجازات حبس با رویکرد فردی کردن آنها در نظام عدالت کیفری ایران»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، سال بیست و سوم، شماره هشتاد و سوم.
- ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۹). «نقش تعدیل کننده تعلیق مراقبتی بعنوان کیفر جایگزین زندان»، *ماهنامه دادرسی*، سال چهارم، شماره بیست و سوم.
- ویلیامز فرانک، پی (۱۳۸۱). «پذیرش فرهنگ زندان»، ترجمه حسین غلامی، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، شماره هفتم، تهران: مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.

ب) منابع انگلیسی

- Seymour M. (2006). *Alternatives to Custody in Ireland Report*, Alternatives to Custody in Ireland is a report commissioned by Business in the Community Ireland and produced in partnership with IPRT, Irish penal Reform Trust, 73-80.